

معراج مومن

مؤلف: عباس براتی پور

ناشر: اقامه نماز استان تهران

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: شهریور ۱۳۷۵ ش

چاپ: الهادی - قم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

مقدمه

مهدی جان

سوگند به زمزم نمازت
بر زمزمه‌های سوز و سازت

بر ذکر رکوع و بر سجودت
بر حال قیام و بر قعودت

بر ذکر تشهد و قنوتت
بر بهت خدائی سکوتت

خشت از خم انتظار بردار
ما را ز خمار غم برون آر

ای روح دعا، سلام مهدی (ع)
محبوب خدا، سلام مهدی (ع)

شعر براتی پور
خط آسمانی

[صفحه الف]

بر آستان جانان

به ولای تو که گر بنده‌ی خویشم خوانی
از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

شگفتا این چه تفضل و عنایت است و چه جود و رحمت، که آفریدگار بی‌انباز و پروردگار بی‌نیاز، بندگان خاکسار و بی‌مقدار خویش را از فرط کرم رخصت داده است تا با او باب راز و نیاز بگشایند و در هر وقت بی‌هیچ مانع و حاجبی به پیشگاه او بار یابند و با نیایش و نماز چونان قطره در دریای رحمت و مغفرت وی غرقه گردند. او غنی با لذات است و همه ممکنات بدو نیازمند، اگر جمله‌ی کائنات کفر ورزند و جن و انس سر از طاعت و عبادت برتابند به جلال و جبروت او آسیبی نمی‌رسد و به عظمت و کبربایی او خللی وارد نمی‌شود. اگر آن فیاض مهربان لحظه‌ای یرتو فیض خود را از ممکنات باز گیرد، همه راهی ظلمت گاه عدم خواهند شد. او از سر لطف و محض کرم نماز را بر مؤمنان فریضه ساخته تا با این نردبان نور، به معراج قرب برآیند و با این پر پرواز به ملکوت بال گشایند درین معنی است که رسول مکرم فرمود الصلوات معراج المؤمن. یعنی نماز معراج مؤمن و نردبان صعود او به قاف قربت است. اگر نماز چنان که شریعت مقرر داشته و خداوند فرمان داده است به جای آورده شود، روان انسان از جمیع کدورت‌ها و تیرگی‌ها پاک می‌شود و غبار ملال و زنگ روز مرگی از آینه روح زدوده می‌گردد و مؤمن با بال نماز به عرش قرب و خلوت حضور پرواز می‌کند. این نمازهای پنجگانه را رسول معظم اسلام به چشمه‌سار گرمی تشبیه فرموده که بر در خانه هر مسلمان جاری است و او پنج نوبت در روز دامن جان را در این زلال رحمت می‌شوید و از آلودگی‌ها پاک و منزّه می‌شود درین معنی سخنی از پیشوای موحدان و مقتدای عارفان امام علی علیه‌السلام را از نهج‌البلاغه نقل می‌کنم که فرمود: نماز گزاردن را متعهد شوید و آن را پاس دارید و بسیار به جای آرید و با آن به خداوند تقرب جوئید که نماز بر مؤمنان فریضه است، آیا گوش نمی‌سپارید به پاسخ دوزخیان که چون از آنان پرسیدند چه چیز

شما را به سوی این آتش سوزان کشانید؟ گفتند ما از نمازگزاران نبودیم، نماز گناهان را فرو می‌ریزد چنان که برگ از درخت فرو ریزد، بند از گناهکار می‌گشاید بد انسان که بند از کسی گشایند. رسول خدا که درود بر او باد نماز را به چشمه‌ی آب گرم که بر در سرای مروی بود همانند فرمود که روزان و شبان پنج نوبت خود را در آن بشوید. دیگر آلودگی بر تن او باقی نماند، همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیورهای دنیا و متاع آن و دلبستگی به مال و فرزند آنان را از نماز باز نمی‌دارد و خداوند فرمود مردانی هستند که بازرگانی و داد و ستد آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد و رسول خدا خود را با گزاردن نماز رنجه می‌کرد با آن که او را مژده بهشت داده بودند و چون خداوند بدو فرمان داد و گفت: کسان خود را بگو تا نماز به جای آرند و خود بر آن شکیباش از این رو کسان خود را به نماز امر می‌کرد و خود برگزاردن نماز شکیباش و توانمند بود.

در اهمیت نماز و جایگاه والا و ممتاز آن آیات بسیار و روایات بی‌شماری آمده که درین مجال محدود اندکی از آن را نیز نمی‌توان نقل کرد.

نماز برآورنده‌ی نیاز روح انسان است یاد کرد معبود یگانه و سبب سکون و آرامش روح و رهایی از تخته بند تن و محدوده‌ی خاک و خداوند فرمود: اقم الصلوات لذكری نماز را برای یاد کرد من به جای آر.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

رسول اکرم هر گاه که مشغول رتق و فتق امور مسلمین می‌شد و از آن حالت حضور فاصله می‌گرفت، بلال را می‌فرمود: یا بلال اقم و ارحنا بالصلوات ای بلال بیا خیز و با ذکر نماز ما را قرین آرامش و راحت ساز.

صبا به چشم من انداخت خاکی از کویش

که آب زندگیم در نظر نمی‌آید

بزرگی گوید: اگر مرا مخیر کنند که در نماز شوم یا در بهشت، من نماز را اختیار می‌کنم که آن بهشت هر چند ناز و نعمت است. این نماز راز و نیاز با ولی نعمت است. آن نزهتگاه آب و گل است و این تماشاگاه جان و دل، آن روضه‌ی رضوان است و این روح و ریحان.

مژده‌ی وصل تو کو کز سر جان برخیزم
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

خواجہ‌ی انصاری گوید: خدایا ای مہربان فریادرس، عزیز آن کس کہ با تو زند یک نفس، نفسی کہ در آن نیامیزد
کس، نفسی کہ آن را حجاب ناید از پس

آشنایان ره عشق درین بحر عمیق
غرقہ گشتند، نگشتند بہ آب آلودہ

نماز جز این موهبت کہ نیاز روح است و مفتاح فتوح، اگر چنان کہ با شرایط مخصوص برآورده شود، جوامع اسلامی را نمونہ‌ای از مدینہ فاضلہ خواهد ساخت، زیرا اگر ہر کس برای صحت نماز و حفظ آن بکوشد هیچ خطا و گناہ از او صادر نخواهد شد و خداوند فرمود: ان الصلوات تنہی عن الفحشاء و المنکر همانا نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد و پیامبر اکرم فرمود: اگر نماز بہ موقف قبول رسد دیگر اعمال نیز مقبول می‌گردد. یعنی اگر نماز با شرایط خاص خود بہ جای آورده شود. دیگر اعمال نیز قرین صحت و سلامت است، از خداوند فیاض و مہربان خاضعانہ خواستاریم کہ ما را در زمرہ‌ی نمازگزاران واقعی قرار دہد و توفیق اجتناب از گناہ عنایت فرماید:

ستاد اقامہ‌ی نماز این مؤسسہ دینی و فرهنگی کہ متصدیان و مسئولانی مخلص و مؤمن و سخت کوش دارد، برای تحقق مقام والای نماز و تسری و تعمیم آن در ہمہ‌ی جہات و قشرہای جامعہ، سعی و تلاش بی وقفہ‌ای را آغاز کردہ و در این راہ گام‌های مثبت و استواری برداشته و بہ نتایج مطلوبی دست یافته‌اند. آنان در جہت اشاعہ فرهنگ نماز مجموعہ‌هایی بہ نظم و نثر منتشر ساخته و مسابقاتی ترتیب دادہ‌اند، یکی از آن اقدامات برگزاری کنگرہ‌ی شعر نماز و فراخوانی آثار شاعران درین زمینہ است کہ توسط شورای شعر و ادب ستاد اقامہ نماز استان تہران بہ عمل آمدہ است در فراخوانی سرودہ‌های شاعران و برگزاری کنگرہ شعرهایی ارسال و برخی در آن مراسم خوانندہ شد کہ

حاصل آن مجموعه‌ای است که فراروی شماست. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که این آثار از جهت شیوایی و رسایی و شأن ادبی همه آثاری برگزیده‌اند، اما چون مراد در رساندن پیام نماز و ابلاغ اهمیت این فریضه است و روی سخن

[صفحه ت]

با مخاطب‌های متفاوت از این رو این آثار و اشعار مفید و ارزشمند است. و نیز در میان این سروده‌ها به برخی شعرها برمی‌خوریم که بسیار پرشور و مؤثر است. از باب نمونه به نقل مختصری بسنده می‌شود بدین شعر سروده همایون علی دوستی توجه کنید.

شولای نور بر تن ما می‌کند نماز
ما را غریق مهر خدا می‌کند نماز

با بانگ پر صلابت قد قامت الصلوة
ما را به کوی عشق صدا می‌کند نماز

دل‌های خو گرفته به مرداب شرک را
سرچشمه‌ی خلوص و صفا می‌کند نماز

با آب‌های عاطفه سیماب روح را
آیینی‌ی خدای نما می‌کند نماز

هر صبحدم به روی خدا با روان پاک
درهای رحمت است که وا می‌کند نماز

کن تکیه بر نماز که در شط حوادث

ایمن ترا ز موج بلا می کند نماز

بنگر به پیر عشق که بر تخت احتضار
وقت سفر چگونه ادا می کند نماز

آکنده از طنین عبور فرشته هاست
آنجا که بال نافله وا می کند نماز

از بندهای وسوسه طاووس روح را
در آسمان نور رها می کند نماز

مردان راه را ز جفا و وفای دوست
پیمانانوش خوف و رجا می کند نماز

[صفحه ٣]

نیز بدین سروده بیوک ملکی عنایت کنید.

سلام من به غنچه ای که صبحدم

به خنده باز می شود

سلام من به آن پرنده ی سپید شادمان

که در سپیده با نسیم

ترانه ساز می شود

سلام من به پیچکی که صبح دست سبز او

به سوی آسمان بیکران دراز می شود

سلام من به هر چه و به هر کسی که با سحر
تمام جسم و جان او
پراز نماز می‌شود، پراز نماز می‌شود
و شعر محمدرضا سهرابی نژاد را پایان بخش این مقال می‌داریم.

نرم نرم از درخت شب ریزد
بر بسیط زمین شکوفه‌ی تر

می‌تراود زیباغ مسجد پیر
گل نیلوفر اذان سحر

عطر توحید در هوا جاری است
لحظه‌ها آسمانی و بکرنند

گوش دل باز کن به جان بشنو
رود و دشت و نسیم در ذکرند

کمتر از ذره نیستی برخیز
سنگ‌ها هم ز شوق بشکفتند

می‌رسد تا اذان به گوش درخت
برگ‌ها هم به سجده می‌افتند

شایان ذکر است که اگر استناد به آثار برخی از ناموران نشد، به علت آن است که آن آثار برای سرود و در حال و هوای آن ساخته شده است که به موسیقی دانان سپرده شده تا با ساختن آهنگ آن را در معرض دسترس مشتاقان نماز گذارند امید است که فرهنگ نماز و جایگاه

[صفحه ج]

والای این فریضه الهی چنان که شأن و مرتبت آن است در میان مسلمانان و مؤمنان مقام خود را احراز کند و روزی فرا رسد که با اقامه نماز با شرایط خاص جوامع اسلامی قرین سعادت و رستگاری جاوید گردند.
محمود شاهرخی

[صفحه ۱]

نماز عشق

مهدی ازهر - کرمانشاه

نماز عشق تا آغاز کردیم
رهی در خانه دل باز کردیم

قیام ما قیامت کرد برپا
از آن روزی تو را دمساز کردیم

بدل نیت تو بودی در دو عالم
که در هر صبح و شب آواز کردیم

سرود اشک شد تکبیر شب‌ها
که سوز عاشقی را ساز کردیم

تو را در هر رکوع و خلوت راز
رفیق و مونس و همراز کردیم

به معراج از سجود نیمه شب‌ها
به یاد روی تو پرواز کردیم

تو را در پرده‌های دلکش ساز
شکوه شادی شهناز کردیم

اناالحق گوی و سربردار رفتیم
دوباره زندگی احراز کردیم

[صفحه ۲]

نماز (۱)

مصطفی امامی «آشنا» اصفهان

تا کجا رفتم به آوای اذان
تا فراسوها، ورای این جهان

بر سر سجاده بنهادم قدم
پشت پا بر هر چه غیر از او زدم

بی‌نیاز اما ز سر تا پا نیاز
جلوه‌ی معشوق و من غرق نماز

تا که بستم چشم دنیا ئیم را
یافتم خورشید بینا ئیم را

باغ را لبریز دیدم در نماز
سیب را از شاخه چیدم در نماز

اقتدا کرده است بر من آفتاب
خویش را گم کرده در من آفتاب

در هوا یم سارها، گنجشک‌ها
چترها را باز کرده در فضا

بی‌قرار از بانگ الله اکبرند
در نمازم سایه‌بان می‌گسترند

در قنوتم عشق جاری می‌شود
دست‌هایم پر قناری می‌شود

ابر را دیدی که خندد در بهار

با نمازم نیمه شب دارد قرار

بی قرار از چشم گریان من است

بی خبر از راز پنهان من است

[صفحه ۳]

در رکوعم شوق بازی می کند

با نیازم همنازی می کند

چونکه سر بر خاک می آرم فرود

می رسد بر گوشم از عرش این سرود

گوش کن اکنون ملائک می رسند

با گل تکبیر یک یک می رسند

تا ببازم هر چه هست و هر چه بود

در سجودم در سجودم در سجود

در تشهد کرده ام اقرارها

جز خدا حتی نمی ماند صدا

تا شوم بیگانه از خود در سلام

می دهد ساقی به دستم دست جام

ذکر می گویند با تسبیح من
هم من و هم بلبل و هم یاسمن

لحظه‌ای پیش آ تماشا کن ببین
کرده امضا جانمازم را یقین

چشم و گوش و عقل و هوشم با خداست
عشق من ایمان من تنها خداست

هر که چون من آشنا شد با نماز
می شود هر ذره اش گویای راز

[صفحه ۴]

اذان صبح

محمود ابوالقاسمی

عروس ناز و زیبای سپیده
که روی قله‌ها دامن کشیده

به دستش دامنی لبریز از گل

گل یاس سفید تازه چیده

همه گل‌های دامن را تو گویی

میان نور و نقره پروریده

سحر هنگام میلاد اذان است

اذان یعنی که مرگ شب رسیده

اذان صبح می‌گوید به مردم

سحر گردیده، رنگ شب پریده

چو خوش گوید صدای پای خورشید

اذان است و نماز است و سپیده

ذکر جمیل

عباس براتی‌پور

ای راز و نیاز بی‌کرانه

ای سوز و گداز جاودانه

ای جاری شط روشن عشق

ای روح دمیده در تن عشق

ای پرتو مهر لایزالی

اندیشه‌ی جلوه‌ی جمالی

[صفحه ۵]

ای ذکر جمیل پاکبازان
آئینه روح دنوازان

ای باده بزم دردنوشان
پیمان‌ه دست می فروشان

ای زمزمه‌ی خداپرستی
مقصود خدا زراز هستی

ای مونس بندگان صادق
داغ دل لاله‌های عاشق

ای رشته‌ی محکم الهی
رخشنده ستاره در سیاهی

باتوست که روح پر بگیرد
بیماری دل شفا پذیرد

باتوست که تا خدا کشم پر

پرواز کنم به کوی دلبر

ای جوشش چشمه خدایی
آینه‌ی ذات کبریایی

بوی گل آشنادهی تو
عطر نفس خدادهی تو

نام تو امید بخش دل‌هاست
یاد تو صفای سینه‌ی ماست

آن سرور کائنات و عالم
فخر دو جهان نبی خاتم

فرمود نماز رکن دین است
معراج قلوب مؤمنین است

[صفحه ۶]

جانباز در نماز

چشم‌هایت چراغ بزم نیاز
آفتاب بلند درگه راز

قامتی ایستاده چون البرز
رو به سوی خدای بنده نواز

نفست از شمیم راز پر است
با ملائک مگر شدی دمساز

در قیام و قعود می بینم
قد سرو تو در نشیب و فراز

می روی تا به عرش تا ملکوت
وہ چه بی بال می کنی پرواز

از میان تمام خسته دلان
کیستی تو که گشته ای ممتاز

تو چه کردی که آستان خدا
گشته بر روی دلربای تو باز

می رسد این ندا ز عرش مجید
عرشیان سر دهند این آواز

رو به درگاه عشق آورده است
ایستاده است عاشقی به نماز

می برد هوش از سر افلاک
سوز راز و نیازت ای جانباز

[صفحه ۷]

حضور

احمد باباجانی - قم
تابوت‌های خسته روانند
بر روی دوش ثانیه‌ها
در مسیر گور
تابوت‌های پر
از اسکناس و سکه و نیرنگ
ابلیس‌ها
تندیس سال‌های مرا
رجم می‌کنند
تنها مگر حضور تو سجاده مرا
از چنگ بی‌شکویی آنها بر آورد

نماز سبز

در خلوت حیاط
چشمان او
زل زد به شاخه‌ها
آن برگ‌های سبز
گیلاس‌های سرخ

گنجشک‌های زرد

[صفحه ۸]

در چشم‌های آبی او

ریختند

(رنگین کمال ثانیه‌ها پیش روی او آهسته پهن شد)

دستان سبز او

در آرزوی چیدن یک میوه

زرد شد

او بود و پای گچ گرفته و یک صندلی

- وی

در گوشه اتاق

دست دعای مادر

آن تک درخت سبز

بر گوشواره‌های پریشان دخترک

گیلاس اشگ ریخت

حقیقت عشق

محمود تازی - تهران

دل مؤمن تجلیگاه حق است

طریق دل‌گزین، این راه حق است

حقیقت از نماز آید پدیدار

اگر خواهی حقیقت، دل بدان دار

نماز از قید ظلمت‌ها رهایی ست

نماز آینه‌ی عشق خدایی ست

[صفحه ۹]

دل خود را به این آینه‌ی بسیار

که نشیند بر این آینه زنگار

در معراج سوی بنده باز است

که نور «یبلغ العبد» [۱] از نماز است

نماز این آیه‌ی نور و سپیدی

ز انسان می‌برد فحشا، پلیدی [۲].

هر آنچه عشق خواهی در رکوع است

و زینت در نماز - آری - خشوع [۳] است

نماز آور به جا، دانی که آن چیست؟

خدا را زین عمل محبوب‌تر [۴] نیست

ندا از هاتف رحمت بر آید

گناهان را نماز از دل زداید [۵].

نماز آکنده از اخلاص و راز است
«و تنزیه عن الکبیر» [۶] از نماز است

[صفحه ۱۰]

سبک مشمار ای اهل درایت
که دارد «لیس منی» [۷] این اشارت

بیا ای دل خدا را بندگی کن
خدایی شو، خدایی زندگی کن

رها کن نفس دون را کان پلید است
خدا را جستجو کن کاین امید است

خدا را در نماز آری توان یافت
معطر شد دلی کز گل نشان یافت

بیا چون ماه در آغوش شبها
به محراب سحر سجاده بگشا

عبادت کن که این باغ گل افشان
طراوت می دهد بر گلشن جان

[۱] بالصلاة يبلغ العبد الى لدرجه الدنيا (رسول اکرم ص)

با نماز بنده به برترین درجات می‌رسد.

[۲] الصلاة تنهى عن الفحشا و المنکر (قرآن کریم)

همانا نماز باز می‌دارد (انسان) را از فحشا و پلیدی‌ها.

[۳] الخشوع زینة الصلاة «امام جواد ع» خشوع زینت نماز است.

[۴] احب الاعمال الى الله عزوجل الصلاة و... (امام صادق ع) محبوب‌ترین عمل نزد خدای عزوجل نماز است.

[۵] ان المسلم اذا توحا و صلى الخمس تماتت حکایاه کما تتحات الورق (رسول اکرم ص)

آن‌گاه که مسلمان وضو بگیرد و نمازهای پنجگانه را بخواند گناهانش می‌ریزد چنان‌که برگ از درخت فرو ریزد.

[۶] الصلاة تثبیت للاخلاص و تنزیة عن الکبر (امام باقر ع) نماز تثبیت‌کننده اخلاق و زداینده کبر از انسان است.

[۷] لیس منی من استخف بصلاة (رسول اکرم ص) از من نیست آن‌که نماز را سبک بشمارد.

نماز (۲)

مریم تیکنی - اصفهان

وقتی که پر زحسرت و اندوه شد دلم
یک شب نشست گرم مناجات با خدا

آوخ، گلیم رنج مرا هیچ کس نبافت
جز دست من که فاصله‌ها داشت تا خدا

آن دل که بی‌خدا همه عمرش گذشته بود
یک شب کنار غربت سجاده‌اش شکست

[صفحه ۱۱]

باران اشک بود و نیازی غریب و گنگ
انگار بند بند وجودم ز هم گسست

من تا ستاره رفتم و رفتم بدون بال
من با سپیده خواندم و خواندم ترانه‌ها

از جنس نور و رنگ غزل بود خواهش
پر می‌زد از خزان خیالم بهانه‌ها

چشمان پاک آینه تا - آن دقیقه‌ها
پیوند بغض و آه تبسم ندیده بود

پیچید عطر خوب دعا در سکوت شب
دستی که یاس‌های بهاری نجیده بود

با گریه‌ام تمام سیاهی سپید شد
خورشید شهر عشق سر از هر کرانه زد

گویی دوباره لحظه میلاد من رسید
در دل، امید بودن و رستن جوانه زد

ماندم، نه مثل سنگ صبوری که می‌شکست
ماندم، نه مثل سایه‌ی بختک، نه مثل درد

می‌دانم این حقیقت گم را که می‌شود
خورشید شد برای همین روزهای سرد

[صفحه ۱۲]

روح ایمان

فریبا تقی‌زاده - فارس

نماز ای آفتاب زندگانی
نماز ای شعر ناب زندگانی

نماز ای جلوه‌ی رخشان توحید
نماز ای روح ایمان، جان توحید

تو عشقی، آتشی، شوری، امیدی
نسیمی، نغمه‌ای، نوری، نویدی

به سوی روشنایی رهبری تو
فروغ دیده‌ی پیغمبری تو

اقامه‌گر نگردي دين نماند
به گيتي نامي از آيين نماند

ستون پایدار مکتبی تو
انیس پارسایان در شبی تو

به سان ریزش برگ درختان
تو می‌ریزی گناهان را زانسان

معراج مومن

استاد محمود شاه‌رخي «جذبہ»

فجر از افق دمید ای یار آشنا
پیک سحر رسید ز آنسوی لحظه‌ها

بانگ مؤذن است یا نغمه‌ی سروش
کاینسان چو بوی گل پیچیده در فضا

[صفحه ۱۳]

سازد ترا رها زین تیره خاکدان
بشنو بگوش جان این ایزدی ندا

برخیز و رخ بشوی در چشمه سار صدق
برخیز و کن وضو در زمزم صفا

سرنه به بندگی بر درگه نیاز
معراج مومن است ای زنده دل نماز

برخیز پرکشیم تا قله‌های نور
تا بیکرانه‌ها از این کرانه دور

با سوز و با گداز در معبد نماز
چون عارفان کنیم از مرز تن عبور

نجوا کنان شویم محو جمال دوست
در مشهد شهود در خلوت حضور

برخیز سر نهیم بر درگه نیاز
معراج مومن است ای زنده دل نماز

لحظه‌های حضور

هر دم که می‌شنود گوشم ندای نماز

روحم کشد چو نسیم پر در هوای نماز
هر صبح و ظهر و غروب با نغمه‌های اذان

در آسمان دلم پیچد صدای نماز
گیرم وضو چو به صدق در چشمه سار خلوص

[صفحه ۱۴]

گردد چو آینه صاف دل از صفای نماز
آرام‌بخش دل است بوی بهار اذان

خوش‌تر ز بوی گل است عطر دعای نماز
در لحظه‌های حضور جان چون پرنده‌ی نور

پر می‌کشد سوی عرش با بال‌های نماز
روشن شود ملکوت از نور چهره‌ی او

هر کس که بعد اذان خیزد برای نماز

وقت نماز

این بانگ شور آفرین چیست
کارد چو دریا به جوشم

این دل‌با نغمه از کیست
هر روز آید به گوشم

سرشار شد از طراوت
زین صوت دلکش وجودم

زین نغمه در اهتزاز است
هر رشته از تار و پودم

هست این نوای مؤذن
پر کرده عطرش فضا را

بنشانده بر موجی از نور
گل‌های ذکر خدا را

با بانگ الله اکبر
شد باغ هستی معطر

برخیز و در چشمه نور
چون عارفان شستشو کن

در جویبار حقیقت
با صدق نیت وضو کن

برخیز وقت نماز است
هنگام راز و نیاز است

ای تشنه زمزم عشق
دریاب آب بقا را

برخیز و بر بند قامت
بگشای دست دعا را

بشتاب بشتاب وقت نماز است
بزم حضور است، هنگام راز است

نماز جمعه

اسدالله جامعی - بیرجند

نماز جمعه، با اخلاص و ایمان
بود، امر خدای حی سبحان

[صفحه ۱۶]

نماز جمعه باشد، سنگر دین
همان دینی که، کامل کرده یزدان

نماز جمعه، میثاقی الهی است
میان وارثان، عشق و عرفان

نماز جمعه، صوت یا رب ماست
که از دل برشود، تا عرش رحمان

نماز جمعه، بزم عاشقان است
همان عشاق راه دین و ایمان

نماز جمعه، بزم وحدت ماست
از این وحدت شود، دشمن هراسان

نماز جمعه، میثاقی همیشه است
به یاد، جان نثاران و شهیدان

نماز جمعه، شمشیری برنده است
برای قطع دست ناپکاران

نماز جمعه، باشد مکتب عشق
چه عشقی؟ عشق، با انصار قرآن

نماز جمعه، فرمانی الهی است
به فرمان خدا، میکوش از جان

نماز جمعه، تنها جلوه‌گاهی است
که صد چون (جامعی) باشد غزل خوان

[صفحه ۱۷]

اذان - نماز - مسجد

بانگ تکبیر اذان، صوتی رسا
این ندا، خواند تو را سوی خدا

بانگ تکبیر اذان، چون بشنوی

شاد گردی، در ضمیر معنوی

بانگ تکبیر اذان، گوید به ما

سوی، درگاه خداوندی، بیا

چون شنیدی اشهد ان لا اله

شورها از قید و بند هر گناه

ذکر تایید محمد (ص) در اذان

زنده می‌سازد ترا، چون جسم و جان

بعد از آن تایید، مولایت علی (ع)

قلب پاکت را، نماید منجلی

خواندت آماده شو، بهر نماز

سوی درگاه خدای بی‌نیاز

خالق کون و مکان خواند ترا

با چنین صوت و بیان خواند ترا

گویدت ای بنده بازآ، سوی ما

تا ببینی جلوه‌ی، دلجوی ما

خویش را تطهیر کن، بهر نماز

صوت تکبیر تو باشد، دلنواز

قبله گاهت کعبه، آن بیت خدا
سجده گاهت، ذات پاک کبریا

[صفحه ۱۸]

قامت و تکبیر تو، بعد از قیام
بندگیت را بما گوید پیام

خواندن حمد تو باشد در نماز
گفتگو و خواهش و راز و نیاز

چون بخوانی، سوره توحید را
می‌گشائی خانه امید را

ذکر و گفتار تو، در هر حرکتی
بخشد اندر جان و مالت برکتی

با خضوع و با خشوعت در نماز
می‌شوی در نزد خالق سرفراز

مطمئن با ذکر حق گردد قلوب
یاد حق دورت نماید از عیوب

چون نمازت ارتباطت، با خداست
حافظت لطف خدا، از هر بلاست

پس چو می خواند ترا، صوت اذان
با جماعت رو، نمازت را بخوان

راه مسجد را تو اندر پیش گیر
خالقت را جستجو کن، در ضمیر

بار الها، «جامعی» را رد مکن
من بدم مولا، تو با من بد مکن

[صفحه ۱۹]

پرواز سبز

عبدالحسین خادم الحسینی - شیراز

جهان آینه‌ی راز نهان است
چو اقیانوس ناپیدا کران است

فرا تر از زمین و اوج افلاک
نشان از جلوه‌ی حق است در خاک

کلید شهر راز آلود عرفان

جواز دیدن معبود سبحان

نوای دلکش موسیقی خاک

که جان را می برد آنسوی افلاک

گل زیبای باغ آفرینش

صفابخش مشام اهل بینش

نخستین توشه‌ی راه حقیقت

دلیل و زینت و اصل شریعت

عزیزی که محمد (ص) عاشق اوست

علی (ع) هم بی قرار صادق اوست

ملاک عشق، در روز قیامت

عیار صدق، ایمان، استقامت

ملائک، خلوتی دارند با او

شگفتا دولتی دارند با او

از او، گر مرغ جان پرواز دارد

سفر آن سوی شهر راز دارد

چه پروازی که سبز و نغز و پاک است
عروج روح، از زندان خاک است

[صفحه ۲۰]

دلیل عز انسان و فرشته است
خدا این را به کلک خود نوشته است

نماز است این نماز است این نماز است
که در بانی معما هست و راز است

ز شرحش خامه‌ی ما ناتوان است
ورای شرح و توصیف و بیان است

الا شاعر که او را می‌سرائی
نگر او در کجا خود در کجایی

تو روی خاک، او در بی‌کران‌ها
تو اینجا او ورای آسمان‌ها...

بریزم روی دستت آب پاکی
نگنجد او در این اشعار خاکی

خیر العمل

رها کن خاک، خاک پر جدل را
ببین در سجده خورشید و زحل را

به گوش جان شنو از نای هستی:
نوای دلکش خیر العمل را

[صفحه ۲۱]

لطف خدا

اگر چه در خور قدر نمازی
ولی دانم که از آن بی نیازی

تو ای کان صفا با این بهانه
فقط ما را ز رحمت می نوازی

عطر دعا

بیا چون باغ گل کن صحن خانه
پراز عطر دعا کن آشیانه

مؤذن بانگ زد: الله اكبر
سر سجاده بنشین عاشقانه

نماز خون

حبیب الله خباز - کاشان

باشد شعار مذهب و ارکان دین نماز
مجموعه‌ی رموز کتاب مبین نماز

سازد عیان نیایش جان آفرین نماز
بر رخ گشایدت در حق الیقین نماز

شخص نماز خوان ز نواقص بری شود
از آن عمل بخلد برین رهبری شود

[صفحه ۲۲]

دانی نماز چیست بافلاک دین ستون
بر کاهل نماز شود سقف دین نگون

گردد ترا نماز به جنات رهنمون
هر کاهل نماز شود عاقبت زیون

ما از نماز پی به سعادات می‌بریم
رخت از جهان بجنّت طاعات می‌بریم

از حق نماز شد به نبی بهر ما نزول
این هدیه از برات الهی مکن نکول

یابد اگر نماز بدرگاه او وصول
چون زرناب هر عملی می‌شود قبول

رد شد اگر نماز زدربار کبریا
اعمال خیر دیگر ما نیست یابجا

دانی نماز چیست بحق آشنا شدن
در گفتگو بموقع خود با خدا شدن

و از جهل و خودپرستی و نخوت رها شدن
در بزم خالص خالق ارض و سما شدن

باری نماز رهبر معراج مؤمن است
اعمال هر مصلی از آفات ایمن است

در این نماز، گمشده پیدا چه می‌کنی
ای بنده در مقابل مولا چه می‌کنی

در بزم خاص خالق یکتا چه می‌کنی
ای قطره در کشاکش دریا چه می‌کنی

[صفحه ۲۳]

روی سخن به خالق هفت آسمان تر است
صحبت به کار ساز زمین و زمان ترا است

این نیست آن نماز که معراج مؤمن است
تن باشد از تو، قلب تو ز آن هریمن است

کی این نماز از همه آفات ایمن است
آن را نماز نیست که آلوده دامن است

عادت گرفته‌ایم زجد و پدر نماز
اینها نماز نیست بدرگاه بی‌نیاز

هرگز نماز خوان نکند غیبت کسی
تن در نمی‌دهد ز بی ذلت کسی

سربار دوش جان نکند تهمت کسی
شخص نماز خوان نبرد ثروت کسی

خوانی اگر نماز حرام و ربا مخور

حق یتیم و نان فلان بینوا مبر

هست این خبر ز فخر بشر سید حجاز

از این فریضه‌ای که بود نام آن نماز

گردی به حشر در صف احرار سرفراز

دارد ترا نماز زرجس و گناه باز

ای آن که آگهی تو ز کیفیت نماز

از این نماز برده که خاصیت نماز؟

[صفحه ۲۴]

تنها نماز فعل قیام و قعود نیست

زیبائیش به طول رکوع و سجود نیست

آن را که در نماز تو بایست بود نیست

بہتر مرا زحر دلاور شہود نیست

تسبیح و خرقة زیب مسلمانیش نبود

از جای سجده پینه به پیشانیش نبود

ره بسته بود بر شه دین سید کبار
وقت نماز گفت حسینش بگیر و دار

با قوم خود رویم کنون هر دو بر کنار
گردد زما نماز در این صحنه برگزار

حر گفت با وجود تو آن نیست ز آن من
کرد اقتدا بحجت حق سرور زمن

در عمر یک نماز قبول او ادا نمود
نفس عنان گسسته سرکش رها نمود

از آن نماز شد که زیزدان حیا نمود
جان را به راه سبط پیمبر فدا نمود

در آن نماز یافته حر جوهر نماز
از آن نماز در دو جهان گشت سرفراز

چون در نبرد کربلا عرصه گشت تنگ
با تیغ و تیر و سنگ گرفتی ادامه جنگ

از خون زمین ماریه گردید لاله رنگ
ز آئینه نماز چو باید زدود زنگ

گفتا یکی از رجال که وقت نماز شد
باید از این فریضه کنون سرفراز شد

صف نماز بسته شد اندر دیار خون
کردند سجده خالق خود را کنار خون

گل‌های گلستان نبی در بهار خون
نشو و نما گرفت از آن جویبار خون

یا رب بخون اطهر سلطان انس و جان
(خباز) را ببر به ردیف نماز خوان

الصلوة عمود الدین

چنان که صبح و مسا سد جوع باید کرد
برای خالق یکتا رکوع باید کرد

قدی که خم شود از بهر حق دلش بکجاست
گه حضور خضوع و خشوع باید کرد

غروب عمر تو گردد به مغرب دنیا
ولی ز مشرق عقبی طلوع باید کرد

بساز، توشه آن ره که رهروان گفتند
«علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد»

ز روضه‌ی ملکوت آمدی به عالم خاک
به اصل خویش بدانجا رجوع باید کرد

[صفحه ۲۶]

نکرده‌ایم قوانین دین حق اجراء
به کار شرع زاول شروع باید کرد

فریضه ایست نه تنها نماز ای (خباز)
عمل به حکم اصول و فروع باید کرد

صه‌بای نماز

رحمت اله رعیت «رحمت» کاشان

بوسه باید زد به سیمای نماز
مست باید شد ز صه‌بای نماز

خانه دل را منور می‌کند

آفتاب عالم آرای نماز

بهر مروارید عرفان بی‌درنگ

غرق باید شد به دریای نماز

می‌شود مست مدام از جام دوست

هر که گردد باده پیمای نماز

می‌زنم گلباده‌ی وصل نگار

روز و شب «رحمت» زمینای نماز

[صفحه ۲۷]

مسجد

محمد رضا سهرابی نژاد

یاس کبوده آسمون

پس از غروب آفتاب

پرنده‌ها، یواش یواش

رو شاخه‌ها، می‌رن به خواب

نشسته رو بال نسیم

قمری معصوم اذون

وقت نماز «دخترم»

بالی بزن، به آسمون

دارن نیایش می‌کنن
تو باغچه‌مون، زنجره‌ها
پاشو پاشو، وضو بگیر
بریم به خونه خدا

نماز (۳)

ای کودک نازنین و هشیار
این حرف مرا بگوش بسیار

هنگام اذان ز جای برخیز
از سستی و تنبلی به پرهیز

برخیز ز جای خود، وضو کن
با شور و نشاط، رو به او کن

[صفحه ۲۸]

«آن کس که به تو دو چشم بخشید
در باغچه‌ها، بنفشه پاشید

در باغچه تا که گل بکاری
داده است تو را دو دست، آری

بخشیده ترا ز مهر مانی

پایی که میان ره، نمائی

چون خواست همیشه شادمانت

بخشید دو گوش و، یک زبانت»

شکرانه‌ی این همه محبت

در هر شب و روز، پنج نوبت

با جامه پاک و، جسم خوشبو

سجاده گشا و، حمد او گو

نماز (۴)

نرم نرم از درخت شب ریزد

بر بسیط زمین شکوفه تر

می تراود زباغ مسجد پیر

گل نیلوفر اذان سحر

عطر توحید در هوا جاری است

لحظه‌ها آسمانی و بکرنند

گوش دل باز کن به جان بشنو
رود و دشت و نسیم در ذکرند

کمتر از ذره نیستی برخیز
سنگ‌ها هم ز شوق بشکفتند

می‌رسد تا اذان بگوش درخت
برگ‌ها هم به سجده می‌افتند

نیایش

از سر صدق و خضوع
می‌کند صبح طلوع

چشمه‌ها در فوران
سنگ‌ها در هیجان

بید مجنون در فکر
جویباران در ذکر

مرغ پرسد: کوکو؟

باد گوید: هوهو

بلبل خوش آواز

گفته تکبیر نماز

چشم نرگس، بیدار

اطلسی‌ها، هشیار

شادمانه لب جو

شایرک، کرده وضو

[صفحه ۳۰]

غرق شادی و، شعف

خاک سجاده، بکف

سید سرو، امام

باغ، در حال قیام

دعای سحر

بهر روز سپیدنامه - ایلام

سحرگاهان که از گلدسته شهر
سرود عاشقی پر می‌گشاید

دلم از بستر گرم شبانگاه
به روی طلعتش در می‌گشاید

درون خوض می‌روید نگاهی
که سرشار از پرستوهای راز است

و همبال کبوترهای ایمان
پیر از شوق رهایی در نماز است

به آب معرفت آینه‌ام را
دوباره چون همیشه پاک کردم

و با یاد خداوند از دل خاک
هوای کوچ تا افلاک کردم

دلم در گسترای عشق گم شد
و دستانم به سمت مهر راهی

خدا در دیدگانم جلوه‌گر شد
به الطاف دعای صبحگاهی

افسون نماز

چندی است دلم در طلب گلشن راز است
سودایی سر سبزی بستان نیاز است

از پهنه سجاده به آئینه خورشید
جاری شده دستی که در افسون نماز است

ای عشق بیا کاین دل سرگشته راهی
آهی است که در آینه‌ها مسئله ساز است

در غربت صحرای فنا خاک نشین است
چشمی که نه در فکرت باران نیاز است

از پشت سیاهی بدم ای عشق که اینجا
دروازه‌ی چشمم به سحرگاه تو باز است

آوای نماز

میترا حسینی «ساحل» صحنه کرمانشاه

عشق حق آتش بزد روح و تن و جان مرا
اشک حسرت دمبدم پر کرده دامان مرا

اشک حسرت از غم بی هوذگی، بی حاصلی
بی امان آزرده این چشمان گریان مرا

جان و تن در قید نفس دیو سیرت بود و بس
بسته شیطان سوی لطف دوست چشمان مرا

[صفحه ۳۲]

کی بدل خوفی زخشم کبریایی داشتم
دست عفریت گنه بگرفته دامان مرا

عاقبت از بارگاه دوست آوایی رسید
نغمه او زنده کرد این جسم بی جان مرا

پرتو «تنهی عن الفحشاء و المنکر» ز لطف
کرد چون آئینه این روح پریشان مرا

چون نماز آزاد بنمود از قفس جان و تنم
پاره شد زنجیر و ویران کرد زندان مرا

پس بیا «ساحل» ندای «قل هو الله» سر دهیم
تا نبرده سیل باطل اصل و بنیان مرا

نماز آرامش دل‌هاست

دلا آرامش دل‌ها نماز است
کلید رفع مشکل‌ها نماز است

درین دریای پر توفان هستی
ره رفتن به ساحل‌ها نماز است

غم دنیا اگر در سینه داری
صلای شادی دل‌ها نماز است

همان دست خدای مهربانت
که می‌سازد گل از گل‌ها نماز است

چراغ راه تاریک خلائق
که روشن کرده محفل‌ها نماز است

فروزان مهر جانبخش هدایت
تمیز حق ز باطل‌ها نماز است

هر آن چیزی که ما را می‌رساند
به سر مقصود و منزل‌ها نماز است

نماز صبح (۱)

علی شمس علیزاده - کرمانشاه

کنار پنجره استاده دیده بر راهم
که سرخ کی شود از خون شب سحرگام

سپیده کی دمد از چشم گرگ و میش افق
به آفتاب رساند غبار جانکاهم

کی‌ام صلا‌ی موذن به بانگ بسم الله
اذان نور سرا‌ید بیام کوتاهم

به یمن دولت تکبیر و ذکر یارب، کی
دوباره دست دهد پایبوس درگام

از آستین توکل، کدام دست قنوت
به اسم اعظم اله برآرد از چاهم

کدام آیه شود دستگیر مردم چشم
کند به صبح هدایت، نگاه گمراهم

چه وقت می‌رسد از راه کاروان نماز
رهاند از شب تاریک، یوسف ماهم

ندای برق نگاهت، صلاهی صادق صبح
بتاب و آینه دل بشوی از آهم

[صفحه ۳۴]

شبنم به غیر سیاهی چه ارمغان دارد
گدای درگه روزم اگر به شب شاهم

طلوع طلعت قرآن که دیده روشن از اوست
هماره می‌کند از پشت پرده آگام

رکوع و سجده «سبحان ربی الاعلی»
به فرق روز نشاند فروغ دلخواهم

قیام قامت عشق و حضور حضرت دوست
به عرش می‌برد الحمد و قل هو الله

نماز صبح و سفر در سلام بارانی
به سیل گریه سپارد سبکتر از کاهم

در فضیلت نماز

علی شریف - کاشان

هر آن که کار به نام خدا کند آغاز
به کامیابی و توفیق می‌شود دمساز

اگر سعادت دنیا و آخرت جویی
به کار در ره خشنودی خدا پرداز

فرود آر سر بندگی و طاعت را
به پیشگاه خدای کریم بنده‌نواز

چو طاعت تو به درگاه او قبول افتد
زبندگی، سر آزادگی به چرخ افراز

بشوی جان و تن خویش را ز لوث گناه
به آب توبه و اخلاص و بندگی و نماز

نماز اصل عبادات و پایه دین است

نماز داردت از منکرات و فحشا، باز

نماز حرز تن و جان توست از لغزش

در این جهان پر آشوب پر نشیب و فراز

نماز بر تو گشاید در سعادت و خیر

نماز بر تو ببندد ره خیانت و آز

نماز شیوهی معمول انبیای خداست

نماز خلوت انس است و گاه راز و نیاز

به صدق و پاکی و اخلاص می کند مؤمن

به بال شوق به معراج قرب حق پرواز

به ویژه از همه بهتر جماعت و جمعه

بود میان عبادات افضل و ممتاز

نماز جمعه بود رمز وحدت مردم

زکارمند و کشاورز و تاجر و سرباز

بسا به جمع شود مکر دشمنان افشا

بسا به جمع شود غدر خائنان ابراز

بسا فزوده شود بینش سیاسی خلق

بسا گره شود از کارهای مردم باز

خوشا کسان که به اصلاح خویش می‌کوشند

مقام قرب خداوند می‌کنند احراز

به خلق بهره رسانند با مساعی خویش

نمی‌کنند به اموال خلق دست دراز

ز پارسایی و پاکی صفای دل یابند

به گوش جان شنوند از فرشتگان آواز

[صفحه ۳۶]

حقایق دو جهان است نزدشان مکشوف

چو عبد خاص خدا گشته‌اند محرم راز

شوند داخل در جمع اولیا الله

به سوی جنت قرب خدا روند مجاز

ز روی صدق و صفا گفت این چکامه «شریف»

برای اهل حقیقت در این سرای مجاز

کلید روضه رضوان

اکبر حمیدی «شایق» کرج

دژ مستحکم ایمان نماز است
کمال رتبه انسان نماز است

برای پاکی روح و روان‌ها
پیام روشن قرآن نماز است

به هنگام سخن پیر حرا گفت
کلید روضه‌ی رضوان نماز است

به هنگام ظهور نفس انسان
رها از حربیه‌ی شیطان نماز است

بگفتا اسوه زهد و شهادت
شکوه قله‌ی عرفان نماز است

به یمن تربت پاک شهیدان
سرود ملت ایران نماز است

نماز (۵)

استاد صفا لاهوتی

صفای جان دین داران نماز است
از آن روشن دل اهل نیاز است

بهشت جان فزای هر دو عالم
نماز است و نماز است و نماز است

نماز (۶)

ستون خیمه‌ی ایمان نماز است
فرح افزای ملک جان نماز است

چراغ رهنمای عشق و عرفان
زلال چشمه‌ی حیوان نماز است

بهشت نور

سید علی اصغر «صائم» - کاشانی

آیینی مهر جان نماز است
گلنغمه‌ی عارفان نماز است

در گلشن خرم محبت

آلاله و ارغوان نماز است

بستان امید و زندگی را
گلخنده‌ی جاودان نماز است

بر تارک آسمان هستی
خورشید سحر نشان نماز است

[صفحه ۳۸]

تا شاهد عاشقان نماز است
درهای بهشت نور باز است

خوش‌تر ز نماز عاشقان نیست
جز سوز به ساز عاشقان نیست

جز خیل خیال دوست هرگز
در راز و نیاز عاشقان نیست

آگاه کسی در این زمانه
جز یار ز راز عاشقان نیست

جز آتش اشتیاق جانان

در سوز و گداز عاشقان نیست

تا شاهد عاشقان نماز است

درهای بهشت نور باز است

ای سالک راه کوی دلدار

پروانه شمع روی دلدار

ای مست زباده محبت

پیمانہ کش سبوی دلدار

دلدادہی مست نرگس دوست

آشفتہی تاب موی دلدار

ای شیفتهی کلام دلبر

ای عاشق گفتگوی دلدار

تا شاهد عاشقان نماز است

درهای بهشت نور باز است

[صفحه ۳۹]

در گلشن جان نماز خوانیم

گلبوته‌ی عاشقی نشانیم

با شور و سرور یار، از شوق

در معبد عشق جان فشانیم

جز یاد رخس سخن نگوئیم

جز وصف لبش به لب نرانیم

با ساز نیاز دوست «صائم»

جز نغمه‌ی عاشقی نخوانیم

تا شاهد عاشقان نماز است

درهای بهشت نور باز است

نور نماز

همایون علی دوستی - شهرکرد

شولای نور بر تن ما می‌کند نماز

ما را غریق مهر خدا می‌کند نماز

با بانگ پر صلابت قد قامت الصلوة

ما را به کوی عشق صدا می‌کند نماز

دل‌های خو گرفته به مرداب شرک را

سرچشمه‌ی خلوص و صفا می‌کند نماز

با آب‌های عاطفه سیماب روح را

آینه‌ی خدای نما می‌کند نماز

هر صبحدم به روی خدا با روان پاک

درهای رحمت است که وا می‌کند نماز

[صفحه ۴۰]

کن تکیه بر نماز که در شط حوادث

ایمن ترا ز موج بلا می‌کند نماز

بنگر به پیر عشق که بر تخت احتضار

وقت سفر چگونه ادا می‌کند نماز

آکنده از طنین عبور فرشته‌هاست

آنجا که بال نافله وا می‌کند نماز

از بندهای وسوسه طاووس روح را

در آسمان نور رها می‌کند نماز

مردان راه را ز جفا و وفای دوست

پیمانۀ نوش خوف و رجا می‌کند نماز

با زانوی ادب چو نشستگی گه سلام
بر تو سلام عشق و صفا می‌کند نماز

مقبول حق چو گشت نمازت برای تو
صد قصر در بهشت بنا می‌کند نماز

راز نماز

ابوالفضل خلخالی زنجانی «فرزانه»

چون که رسد موقع راز و نیاز
خویش فراموش نما در نماز

هست خودی سد و حجاب ای عزیز
پرده به یک سو زده با خود ستیز

گر تو از این ما و منی بگذری
نور رخ دوست عیان بنگری

تا که شوی لایق دیدار یار
در طلبش باش بسی بیقرار

دل بکن از غیر خدا کن قیام
محو نما خویش تو در این مقام

گو که سزاوار تو باشد ثنا
حمد ستایش به تو باشد روا

بنده ام و بنده‌ی درمانده‌ای
آمده ام چون که مرا خوانده‌ای

ای به تو مختوم تمنای من
یاد تو تسکین و تسلا‌ی من

چونکه نماز تو بود این چنین
جلوه معشوق بینی یقین

حال دگر محو و فنا گشته‌ای
لایق دیدار خدا گشته‌ای

حال تو مسجود شدی بر ملک
حال تو پرواز کنی در فلک

حال بریدی تو از این خاکدان

حال تو معراج نمودی بدان

حال رسیدی تو به دریای نور

گشته ز دنیای سیاهی بدور

حال دگر سوی خدا می‌روی

گشته‌ای از خویش جدا می‌روی

حال نباشد ز خودی چون اثر

از همه جز دوست توئی بی‌خبر

[صفحه ۴۲]

سر عفاف است ترا جایگاه

عرش ربوبی است ترا پایگاه

مرحله قرب و فنا فی اله است

از همه‌ی کون و مکان شوی دست

کون و مکان جلوه‌ی رخسار اوست

می‌نگری ارض و سما نور دوست

می‌نگری علم و کمال است و بس

می‌نگری خیر و جمال است و بس

می‌شنوی نغمه‌ی تسبیح باز
کشف شود بر تو چه بسیار راز

بوی ناز

فریبا قنبری - زنجان

باز احساسم شکوفا می‌شود
غنچه‌های شعر من وا می‌شود

باز می‌خواهد دلم غوغا کند
رازهای عشق را پیدا کند

ای خدا، دنیای من سرد است و سرد
در دلم سینایی از درد است و درد

لیک آرامش دهد یادت به دل
ورنه پای زخمی ام ماند به گل

دست‌هایم سوی تو پل می‌شود
روحم از یاد تو پرگل می‌شود

گفتگوها با تو دارم ای خدا
بر درت چشم انتظارم ای خدا

تا به کوی تو دلم پرواز کرد
باب‌های معرفت را باز کرد

هاتفی گفت این خبر را با شتاب
ای ز خود گمگشته خود را بازیاب

این بود رمز رهائی و نجات
الصلوة، الصلوة، الصلوة

«آسمان دیده‌ام ابری شده»
سینه‌ام دریایی بی‌صبری شده

شهر اندیشه‌ام در اوج شد
با نماز این قلب من پر موج شد

دل چو پر از یاد رحمان می‌شود
قلب شیطان تیرباران می‌شود

بوی یاس و نسترن‌ها بوی ناز

در نماز است و نماز است و نماز

عشق را دیباچه‌ی شوری نماز

ترجمان سوره‌ی نوری نماز

پایه‌ی ایمان و تقوائی و دین

من بر این باور یقین دارم یقین

باید امشب نغمه‌ها را سر کنم

سوره القدر را از بر کنم

تا وضو سازم به قصد قرب یار

سر نهم در خاک کویش بیقرار

[صفحه ۴۴]

من روم در آسمان در بیکران

یا گذارم در میان کهکشان

باز آید آن صدا از شهر نور

از فراسوی زمان آن دور دور

کای «فریبا» این بود رمز نجات

الصلوة، الصلوة، الصلوة

باغ سرسبز حضور

جعفر کریمی جویباری

ای نماز ای آیهی خورشیدی ام

بهترین همسایه خورشیدی ام

ای تمام عشق در پیراهنت

سنبلستان طلب در دامت

ای تمام روح و جسم و جان من

ای بهار ساحل چشمان من

با نگاهت تا افق پر می کشم

روح سبزت را به دفتر می کشم

ای نماز ای جنگل سبز دعا

ای کلامت فرصت آئینه ها

در حضورت عشق معنا می شود

غنچه از شوق شکوفا می شود

با تو شب لبریز ایمان می شود

عشق با ذکر ت نمایان می شود

[صفحه ۴۵]

جلوه‌ی صد روح در چشمان توست
سجده‌ای مشروح در دامان توست

سجده یعنی روح را پر دادن است
دل به احساس کبوتر دادن است

سجده یعنی خویش را آزاد کن
عشق را با یک نفس فریاد کن

تا دلت با روح همبستر شود
بعد از این در عشق خاکستر شود

با تو امشب خویش را فهمیده‌ام
عقل دوراندیش را فهمیده‌ام

با تو دست پاک باران با من است
با تو احساس بهاران با من است

بی تو از احساس خود کم می شود

بی تو یک اندوه میهم می شود

بی تو خود را در زمین گم می کنم
در حصار پشت دین گم می کنم

باغ سرسبز حضوری ای نماز
آیهی لبریز نوری ای نماز

تو هوایی تازه داری ای نماز
عشق بی اندازه داری ای نماز

هر که با چشمان سبزهت خو کند
خوش را در معرفت یگرو کند

[صفحه ۴۶]

آهنگ عروج

مجتبی کاظم زاده عطوفی - اصفهان

گل نغمه عرش در زمین است نماز
آهنگ عروج سبز دین است نماز

در وسعت بیکران عرفانی عشق

معراج کمال مؤمنین است نماز

نماز (۷)

کریمی مراغه‌ای

نازم به عاشقی که در عشق باز کرد
در خاک و خون تپیدن او کشف راز کرد

تا هر بشر بداند اهمیت نماز
با خون وضو گرفت و شروع نماز کرد

عجلوا بالصلوة

ستون خانه ایمان نماز است
چراغ محفل عرفان نماز است

پیام «ما خلقت الجن و الانس»
مراد از خلقت انسان نماز است

اگر خواهی بهشت و ظل طوبی
کلید روضه‌ی رضوان نماز است

صفای صوفیان معراج مؤمن
ضمیر علم‌القران نماز است

بری شد بی‌نماز از فیض یزدان
رضای خالق سبحان نماز است

گنهکاران امت را بگوئید
برای مغفرت، غفران نماز است

سرود «یا عبادى فاتقونى»
به تقوا بهترین عنوان نماز است

بگو بر مستمندان، دردمندان
دوای درد بی‌درمان نماز است

نشان فخر «السلمان منا»
مسلمان بودن سلمان نماز است

رواج مسجد و محراب و منبر
علاج خسته از عصیان نماز است

به وقت سنجش اعمال مردم
ثقال کفه میزان نماز است

مفاد معنی «عبدی اطعنی»
«الا یا ایها الانسان» نماز است

«کریمی» روز بحران قیامت
نجات بنده از نیران نماز است

[صفحه ۴۸]

عطر نماز

کاظم کامران شرفشاهی

ای کسانی که در جستجوید
بی نشانیم ما را مجوئید

ما همه مست و مدهوش عشقیم
غیر او هیچ با ما نگوئید

ای شمایی که مقهور خویشید
غرقه در خواهش و آرزوید

با شما تشنگانم که عمری
بی خبر مانده از این سبویید

هجر ما عین وصل است و وحدت
گر در آید از این در نکوید

چون خزانی است که پایان ندارد
آفت خلق پاکیزه خوید

تا به کی در پی عیش و لذت
در خم و زلف و گیسو و موید

کاش باور کنید این که هر دم
در گذر مثل جریان جوید

می‌توانید از خود پرسید
جز خدا با که در گفتگوید

کیش ما رسم و آئین و عشق است
راه حق راه دل را بیوید

در نمازی که دریای عشق است
روح‌تان را ز رخوت بشوید

قبله یعنی خدا، آشنایی
هر چه باشید جز این عدوید

از اذان تا تشهد سراسر
با خدای جهان روبروئید

در تکلم بخوانیدش او را
سر برآرید چون گل بروید

او که ستار عیب نهمان است
ای جماعت که با آبروید

در فنایش بقا می توان یافت
عطر جانبخش او را بوید

او که نزدیک تر از رگ ماست
پس به دنبال که در چه سوید

ای دریغا، دریغا، دریغا
غافل از مهربان یاد اوید...

همگام با نماز

استاد مشفق کاشانی

برخیز به هنگام که هنگام نماز است
صبح است و در رحمت حق بر همه باز است

سجاده این نیلی آرام گشودند
خورشید به خلوتگه او گرم نماز است

[صفحه ۵۰]

از برج افق زهره تابنده سحرخیز
از پنجره نور درین سوز و گداز است

شد باز به گلدسته مسجد گل توحید
از گلبن تسبیح، که گلبوته راز است

از مؤذنه برخاسته گلبانگ مؤذن
یا بانگ فرشته است که در راز و نیاز است؟

از قله‌ی سرگشتگی خویش فرود آی
سر نه به سر سجده که معراج فراز است

کوتاه کن این قصه و از رنگ تعلق
بگریز و مگو راه به الله دراز است

بلال عشق

سر از خواب گردان بردار و بشنو
ز هر گلدسته گلبانگ اذان را

بلال عشق از معراج تکبیر
دهد هر دم صلا حق باوران را

به جنبش آورد بانگ مؤذن
ز خواب خوش زمین و آسمان را

تو را گر شوق دیدار است دریاب
طلوع آفتاب جاودان را

اذان در گوش جان آواز عشق است
کلید در گشای راز عشق است

[صفحه ۵۱]

گرت باشد دلی روشن ز ایمان
تو را برچشمه‌ی رحمت گذر باد

به گلبانگ اذان، سرشار از شوق
روانت خرم از فیض سحر باد

فروغ یاد او در دشت توحید
شبانت را چراغ رهگذر باد

اذان در پرده‌ی جان تو هر روز
ز آوای فرشته خوبتر باد

نوائی خوشتر از بانگ اذان نیست
از آن خوشتر صدا در کهکشان نیست

معراج نماز

بر نخل وجود برگ و بار است نماز
دیبایچه‌ی خرم بهار است نماز

در راه طلب دیده اگر باز کنی
راهی به حریم کردگار است نماز

گر خانه‌ی دل به آبرو ساخته‌ای
آئینه‌ی جان به یاد او ساخته‌ای

آه تو زند خیمه به معراج نماز
با اشک نیاز اگر وضو ساخته‌ای

[صفحه ۵۲]

در معبد عشق سوز و ساز تو خوش است
سوز تو و اشک جانگداز تو خوش است

بی خویشتن خویش به محراب دعا
سر سوده به یاد او نماز تو خوش است

از وسوسه‌ی نفس رهایی است نماز
با دوست حدیث آشنایی است نماز

آئینه‌ی جلوه‌ی خدایی است نماز
خورشید جلال کبریائی است نماز

محراب عشق

ای به محراب عشق برده نماز
پی حمد خدای بنده نواز

خوانده در روشنای آیت نور
نقش توحید را به پرده‌ی راز

همچو باران ستاره ریخته‌ای
دامن دوست را به اشک نیاز

با دو دست دعا ز خانه‌ی خاک
کرده تا عرش آرزو پرواز

[صفحه ۵۳]

یاد او را ببر به منزل جان
نام او را بخوان بسوز و گداز

تا زند خیمه در دل آگاه
پرتو لا اله الا الله

در نماز آفتاب جان بینی
جلوه‌ی مهر جاودان بینی

روی سجاده نماز و نیاز
تابش آفتاب جان بینی

تا نهی سر به سجده‌ی اخلاص
خویش در اوج کهکشان بینی

مرغ دل را رها ز قلعه‌ی تن
در میان فرشتگان بینی

راه چون یافتی به بزم حضور
«آنچه نادیدنی است آن بینی»

هست آئینه‌ی نجات نماز
لاله‌ی گلشن حیات نماز

مسجد. اذان

سر می‌کشد چو شعله‌ی فریاد بر سپهر
آوای دلنواز اذان از مناره‌ها

[صفحه ۵۴]

چون قامت کشیده‌ی تکبیر از خلوص
دست دعاست رفته به اوج ستاره‌ها

این نغمه‌های راز و نیاز از بسیط خاک
تا عرش نور یکسره پرواز می‌کنند

گوئی کبوتران سبک بال صبح‌خیز
راهی به بارگاه خدا باز می‌کنند

این خانه‌ی خداست که بال فرشتگان
با چشم دل چو بینی فرش زمین اوست

راز جهان و چشمه‌ی جوشان زندگی
در جویبار زمزمه‌ی راستین اوست

این خانه‌ی خداست که دیوار سنگرش
از خون گرفته رنگ به دوران انقلاب

با هر نماز دعوت یزدان پاک را
لیلیک گفته‌اند، شهیدان انقلاب

این خانه‌ی خداست که از چشمه‌ی حیات
دارد فروغ عشق به آئین سرمدی

یعنی به شاهراه هدایت نهاده‌اند
آئینه‌ی تمام‌نمای محمدی (ص)

سلام من

بیوک ملکی

سلام من به غنچه‌ای که صبحدم

به خنده باز می‌شود

سلام من به آن پرنده‌ی سپید شادمان

که در سپیده با نسیم، ترانه‌ساز می‌شود

سلام من به پیچکی که صبح دست سبز او

به سوی آسمان بیکران دراز می‌شود

سلام من به هر چه و به هر کسی که با سحر

تمام جسم و جان او

پراز نماز می‌شود

پراز نماز می‌شود

نغمه آسمانی

دکتر مهیندخت معتمدی

بامدادان که به هنگام نماز

خلق بر خاک نهد روی نیاز

می‌رسد نغمه‌ای از دور به گوش

که پیام آورد از دوست سروش

حرمتش را همه عالم به سجود

قدسیان آمده از عرش فرود

از نوایش همه خاموش، ولی

گوش بر ذکر جمال ازلی

[صفحه ۵۶]

گوش بر ذکر جمال ازلی

وه، چه شوری؟ که نوائی خوش از اوست

من و سینای دل و جلوه‌ی دوست

برداز خویش و کند بی‌خبرم

بانگ تکبیر و اذان سحرم

نماز فاطمه

محمد جواد محبت - کرمانشاه

ای بهشت از نور رویت دلپذیر

خوبی‌ات در هر دو عالم بی‌نظیر

گوهر پاکت، به مریم همطراز

همچو مریم، اهل راز، اهل نماز

چون نمازت می‌شود یک پل ز نور
می‌کند از آن دعاهایت عبور

کن دعا تا خلق انسانخو شوند
تا ملایک جمله آمین‌گو شوند

کن دعا ای عرش اعلی پایهات
بیش از اهل خویش بر هسمایهات

از دعایت ابر غفران - اشک ریز
از دعایت بحر رحمت موج خیز

ای امانت! ای جگر بند رسول
فاطمه - صدیقه زهرای بتول

[صفحه ۵۷]

گر نمی‌گفت از تو همسر - یا پدر
کس نبود از حسب حالت - با خبر

آه... ای بانوی طوبی سایه - آه...
آه... ای طوبی رضوان جایگاه

چون پیمبر را به دو، در واکنی
شرم از مهمان نابینا کنی

تاول دستان کاری - پند تو
خط بند مشک - گردنبند تو

دل - خوش از مهر نهانی کردنت
با یتیمان مهربانی کردنت

لقمه از خویش از کسانت باز گیر
زانکه در راهند، مسکین و اسیر

گشت تسبیح تو ای نیکو سرشت
خلق را یک در ز درهای بهشت

از غمت ای پیش حق - با آبرو
ابر بغضی تلخ دارم در گلو

بغضم آیا از حدیث کربلاست؟
یا زیاد درد پهلوی شماست

در دلم این بغض غوغا می کند
آخر این شعر سر وا می کند

نماز عید

محمدجواد محبت - کرماتشاه

سحر عید که بوی گل تکبیر آمد
گوئی از پرده‌ی دل صوت مزامیر آید

هر که را حاجتی از دوست، اجابت بیند
هر کجا سوز دعائی است، به تأثیر آید

چون درآیی ز در معذرت از هر چه گذشت
مژده‌ی مغفرت از عالم تقدیر آید

دست لطف حق اگر یار شود، کار این است
ورنه از خلق دل آشفته، چه تدبیر آید

جلوه‌ی دوست به توفیق میسر گردد
فیض رحمت مگر از ناله‌ی شبگیر آید

آرزویی که بود نور دل اهل نماز
خواب صدقی است که یک روز به تعبیر آید

صف به صف دیده‌ی مشتاق به هر سو نگرد
جرگه‌ی اهل بهشت است به تصویر آید

به مصلی به شتاب آمده‌اند اهل نماز
تا برات آید و بی‌وقفه و تأخیر آید

آب در دیده بگرداند و حسرت در دل
آن که آید ز ره شوق - ولی دیر آید

اشک شاهد نفسی راز دل آرد به میان
عشق حالی است که باری - نه به تفسیر آید

بیمی از خلق ندارد دل از حق ترسان
هر چه زین پیشه درآید به خدا، شیر آید

[صفحه ۵۹]

گل ایمان

کودکان! ما و هر که، در هر جاست
همگی بنده خدا هستیم
با خداوند و مهربانی او
روش و ساده، آشنا هستیم

آن خدای بزرگ و بی‌همتا
نعمت زندگی به ما داده
هر کس از هر چه بهره‌ای دارد
بی‌شک آن را به او - خدا داده

نعمت بی‌شمار این عالم
در دل و جان ما خوشایند است
آسمان و زمین و هر چه در اوست
آفرینده‌اش، خداوند است

ما خدا را برای این همه لطف
می‌پرستیم و شکر می‌گوئیم
هر چه او آفریده از خوبی
همه را در نماز می‌جوئیم

صبح وقتی نماز می‌خوانی
مثل گل تازه می‌شود جانت

[صفحه ۶۰]

چون خداوند از تو خشنود است
می‌دهد گل درخت ایمانت

گل ایمان - گلی است نورانی
اثر آن ز چهره‌ها پیداست
هر کجا یادی از خدا باشد
پرتو نور پاک او - آنجاست

شب اردو

روز آموزش است و کار و تلاش
شب مجالی که با خدا باشی
چون دل خرم سحر خیزان
آسمان، آسمان، دعا باشی

خوش به حال کسی که در اردو
مثل سجاده همدمی دارد
زیر چادر، نماز شب خواندن
شب اردو، چه عالمی دارد

گاه نجوای آشنای نسیم
گاه چشم ستاره، مهر آمیز
شب اردو شبی نشاط آور

شب اردو، شبی خیال‌انگیز
سقف اگر آسمان، اگر سیمان
روبرو گر درخت، یا دیوار
تو و پرواز جان به بال نماز
تو و راز نیاز، با دادار

محبوب پیغمبر

غلامرضا سازگار «میثم»

من بهین معشوق خلوتخانه اهل نیازم
نور چشم انبیاء محبوب پیغمبر نمازم

رشته وصل خدایم مشعل راه هدایم
با زبان اهل در دم با ضمیر اهل رازم

چشمه‌ی آب حیاتم معنی صبر و ثباتم
آتش عشق درونم شعله‌ی سوز و گدازم

بوده از اول ستون دین احمد قامت من
اولیاء بستند صف بر گفتن قد قامت من

بیشتر از آفرینش یار احمد بوده‌ام من

در ذکر لعل لب‌های محمد بوده‌ام من

اولیا را انبیا را اتقیا را اصفیا را
هدیه ذات خدای حی سرمد بوده‌ام من

[صفحه ۶۲]

نور چشم حیدر و زهرا و پیغمبر منم من
آیه «تنهی عن الفحشا و المنکر» منم من

گاه آدم را چراغ چشم گوهر بار بودم
گاه بر نوح نبی در موج طوفان یار بودم

گاه با خیل ملک در آسمان پرواز کردم
گاه ابراهیم را گل در شرار و نار بودم

گاه با عیسی بن مریم در فلک پرواز کردم
گاه با موسی بن عمران تا سحر بیدار بودم

من نمازم بال پرواز بلند اهل دینم
کز ازل معراج مؤمن خوانده ختم‌المرسلینم

ارتباط بین عبد و خالق منان منم من

مشعل روشنگر دین پرتو ایمان منم من

شمع بزم لیلۃ الاسری و معراج پیمبر
گلشن توحید و خار دیده‌ی شیطان منم من

یار یوسف سال‌ها در قعر چاه و کنج زندان
مونس یعقوب در تنهایی و هجران منم من

ناله و فریاد و سوز و شور و درد اهل رازم
من نمازم، من نمازم، من نمازم، من نمازم

[صفحه ۶۳]

در دل غار حرا هر شب پیمبر بود با من
در کنار نخل‌ها تا صبح حیدر بود با من

نیمه‌های شب که هر چشمی بخواب ناز بودی
بین محراب دعا زهرای اطهر بود با من

از شب عاشور تا هنگام صبح درد خیزش
عون و جعفر، قاسم و عباس و اکبر بود با من

دیده‌ام جابر جبین یوسف زهرا گرفته

انس با من در دل شب زینب کبرا گرفته

منکه از تکبیرة الاحرام تا ذکر سلام
روز و شب نقل دهان هر رسول و هر امام

همدم در خلوت شب سید سجاد بوده
با سلام و با سجود و با قنوت و با قیام

هر که پاس حرمتم دارد کنم دائم دعایش
سخت می گیرم به آن کس کو نگیرد احترام

با وجود آن که خود داروی درد هر طبیب
در میان دوستان خویش تنها و غریب

منکه بر گلزار جانها می دهم عطر خدایی
از چه رو قومی ز غفلت می کند از من جدایی

هدیه معبود و محبوب القلوب عابدانم
لیک بودم مورد بی مهری و بی اعتنائی

[صفحه ۶۴]

آن شکسته پنج رکنم این نهاده زیر پایم

آن شده بیگانه با من در کمال آشنایی

آن یکی خواب و خور خود را مقدم داند از من
روی گرداند خدا از هر که رو گرداند از من

من نمازم بهترین مهر قبولی‌های طاعت
روز محشر می‌کنم از دوستان خود شفاعت

ای خوشا آنان که می‌خوانند در آغاز و قتم
خوب‌تر آن که مرا بر پای دارد با جماعت

هر که آبادم کند گویم دعایش لحظه لحظه
هر که ویرانم کند نفرین بر او ساعت به ساعت

من گرامی مهر پیشانی گلگون حسینم
اولیای حق همه مرهون من بودند اما

من خدا داند خدا داند که مرهون حسینم
با صلوة و با قیام و با قعود و با قنوتم

تا قیامت هر چه دارم باز مدیون حسینم

خون ثار اللهیان از من کند امروز یاری
در مسیر شام زینب کرده از من پاسداری

نیتم از سینه‌ها زنگ معاصی می‌زداید
حمد و تکبیرم ز اهل معرفت دل می‌رباید

بار کو عم هر بزرگی قد کند پیش خدا خم
با سجودم هر عزیزی سر به خاک دوست سایید

[صفحه ۶۵]

پیر عارف با قیامم شمع جان را می‌فروزد
عبد سالک با قنوتم دست دل را می‌گشاید

ای جوان من با توام با تو تو با من باش با من
دوست دارم باش زیرا، دوست می‌دارم تو را من

مرتضی با چشم از خون بسته‌اش می‌کرد یادم
فاطمه با پهلوی بشکسته‌اش می‌کرد یادم

مجتبی مشتاق من می‌بود و من هم عاشق او
روز و شب با گریه پیوسته‌اش می‌کرد یادم

قلب نار اله پیش تیر دشمن تا سپر شد
با تن مجروح از خون شسته‌اش می‌کرد یادم

«میشم» ار خواهی خدا یاد تو باشد یاد من کن
خرم از گلبانگ تکبیرم درون خویشتن کن

بانگ اذان

شهرام محمدی

باز از گلدسته‌ها بانگ اذان
می‌تراود در فضای آسمان

[صفحه ۶۶]

رنگ گنبدها مرا گم می‌کند
مثل دریا پرتلاطم می‌کند

از وجود خود فراتر می‌شوم
غرق در الله اکبر می‌شوم

در نماز احساس‌ها گل می‌دهند
گفت‌وگوها بوی سنبل می‌دهد

از گلوها بغض‌ها وا می‌شود
روی لب لبخند پیدا می‌شود

هست شیرین تر ز معنای عسل

نغمه حی علی خیرالعمل

رو به سوی قبله با آغوش باز
خویش را گم کن در آغوش نماز

روح عبادت

سید رضا مؤید - مشهد مقدس

سبب قرب داور است نماز
فرق مؤمن ز کافر است نماز

در میان خدا و مخلوقش
ارتباطی مکرر است نماز

بهترین فرصت سخن گفتن
با خداوند اکبر است نماز

یاد حق چیست بهتر از این کار
از عبادات برتر است نماز

مسلمین راز مبداء و ز معاد
روز و شب یادآور است نماز

طاعتی نیست بی نماز قبول
روح طاعات دیگر است نماز

جسم و جان، عقل و رأی انسان را
به سوی خیر رهبر است نماز

سپیر آتش است روزه، ولی
ناجی روز محشر است نماز

نردبان تعالی مؤمن
در مهمات سنگر است نماز

هم تسلای خاطر مسکین
هم قرار توانگر است نماز

مجری حکم امر به معروف
عامل نهی منکر است نماز

طاعتی با چنین اهمیت
که از اینهم مهم تر است نماز

بی ولای علی نبخشد سود
که علی جان و پیکر است نماز

مهر آل علی است روح صلواة
بر محمد و آل او صلوات

[صفحه ۶۸]

نماز جماعت

محمدعلی مردانی

در شکوه نماز جماعت
بشکفتد غنچه‌های سعادت

در نوای اذان مؤذن
می‌شود لطف حق بی‌نهایت

در صف مسلمین اختر دین
هست زیباترین زیور دین

بزمشان می‌شود رشک رضوان
از درخشانی گوهر دین

چون بود ذکرشان ذکر توحید
در مناجات و تکریم و تمجید

بوسه بر دستشان می زند مهر
هست بر امرشان مهر و ناهید

فرششان باشد از گیسوی حور
تابد از رویشان بر فلک نور

خیزد از بزمشان نغمه‌ی عشق
باشد از جسمشان چشم بد دور

چون در آئی تو در خیل خوبان
می شود شاملت لطف سبحان

[صفحه ۶۹]

از نماز تو با آب تقوی
شوید از دامت گرد عصیان

چون به مسجد قدم می گذاری
دستگیری شود رحمت حق

در سجود تو گردد به محراب
دیده‌ات روشن از طلعت حق

فرض باشد همه مسلمین را
اهل ایمان و حق و یقین را

سر به خاک ره دوست سایند
پاس دارند دین مبین را

نماز حضور

سید حسین میرزاده - تهران

این چرخ پرتلاش و پراز رمز و پراز راز
از خود به جز نیاز چه دارد ز دیر باز

هر کهکشان و هر چه در آن است از قدیم
در پیشگاه قدس‌خدا می برد نماز

جانت چو شبنمی است به گلزار این جهان
این شبنم از وجود چه دارد بجز نیاز

صبح است و گاه خلوت و رفتن به سوی دوست
برخیز و برکن از تن خود این قبای ناز

این پنج نوبتی که در آیی حضور دوست
بہتر غنیمتی است کہ می آوری فراز

بانگ اذان بہ گوش و دل آیا شنیدہ ای
از بام چرخ ہم شنو این بانگ دلنواز

وقت نماز و گفتن اللہ اکبر است
بشتاب با نشاط و در این دم وضو بساز

دانی نماز چیست؟ کہ معراج مؤمن است
حق با نماز بر تو بدادہ است این جواز

با لطف رب قیام و قعودت میسر است
در ہاز مہر دوست بہ روی تو هست باز

ہشدار ای عزیز چہ گویی در این حضور
بنگر کہ از نشیب کجا رفتہ ای فراز

نماز اول وقت

سید حسین مرعشی - تهران

اول وقت دل دهم به نماز
تا شوم با خدای خود دمساز

قبله دل کنم سرایش را
روی بر او نهم به سوی حجاز

گویمش در نماز قصه‌ی دل
به سویش می‌کنم دو دست دراز

زو بخوادم که راه بنماید
گره از کار من نماید باز

[صفحه ۷۱]

خواهم از او مرا به بخشاید
می‌کنم خواهشی ز روی نیاز

حمد و تسبیح و ذکر او گویم
قل هو الله بخوانمش به نماز

می ستایم خدای واحد را
خالقی را که هست عالم ساز

آن خداوند خالق یکتا
آن خداوند آخر و آغاز

آفریننده‌ی زمین و زمان
مهربانی که هست بنده نواز

«مرعشی» را به بندگی پرورد
تا نمازی به وقت خواند باز

نماز (۸)

غلامحسین محمدی - تهران

نماز را به صبوری ز عمق جان می خوان
متین و بادب و پاک و جاودان می خوان

اساس و رکن حقیقی نماز باشد و بس
زوال و مرگ ندارد، تو جانفشان می خوان

روا نباشد و خامی و جهل می باشد.
اگر سبک شمیری پس، تو با نشان می خوان

برای آن که سبکبال و چاره‌جو باشی
همیشه قدر نمازت بدان، روان می‌خوان

[صفحه ۷۲]

صلاح روح و روانست و رمز ایمانست
بیا به صبح و به ظهر و به شام، آن می‌خوان

وصال یار دو عالم، کلید سبز بهشت
روان بسوی نماز است و، بیکران می‌خوان

یقین - جهت - بدهد بر سرای توحیدت
زیارت دل و جان کن، چو بلبلان می‌خوان

عبادتت که به معنا رسد قبول افتد
مخوان نماز به تعجیل و در، امان می‌خوان

قوام دین خدا در نماز با هدف است
جهت به قبله فقط سوی آن مکان می‌خوان

اگر جدا ز من و ما شوی به وقت نماز
نماز عشق عیان گردد، این زمان می‌خوان

مراد خویش بگیر از نماز یکرنگی
یکی ببین به نماز و، به امتحان می خوان

خطابه‌ای به بلندای عالم امکان
ورای نام نماز است، پر توان می خوان

امیدواری و بیداری و نکوکاری
نمونه‌ای ز نماز است، ای جوان می خوان

رباعی

حاج احمد مشجری «محبوب» کاشانی

آن قوم که از نماز رو گردانند
دورند ز رحمت خدا گر، دانند

هرگز نشود نصیبشان لطف خدای
در روز قیامت همه سرگردانند

[صفحه ۷۳]

خواهی در جنت به رخت گردد باز
با خالق بی نیاز کن راز و نیاز

روکن ز ره صدق به سوی خالق
بشناس خدای خود به عرفان نماز

نماز صبح (۲)

فاطمه نقی زاده - کاشان

دلم می خواست منهم صبح هر روز
شوم بیدار چون مامان و بابا

بشویم دست خود را صورتم را
وضو گیرم وضو مانند آنها

دلم می خواست منهم مثل مادر
شوم سرشار از لطف بهاری

بخوانم زیر لب همراه با او
نماز عشق را با بردباری

بیندازم کنار جانمازش
برای ساعتی سجاده‌ام را

شوم آماده‌ی راز و نیایش
کنم خوشبو لباس ساده‌ام را

چو می خواند دعا بابای خوبم
برم بالا دو دست کوچکم را

بگویم هر چه را بابا بگوید
نمازم را بخوانم، به چه زیبا

همین که می نشینم رو به قبله
پدر می گیردم خندان در آغوش

به من می گوید ای جان و دل من
نمازت را مکن هرگز فراموش

صدای نماز

وقتی از مناره‌ها
می زند صلا اذان

دل دوباره می زند
پر بسوی بیکران

شهر را کبوتری
غرق نور می‌کند

از میان بال او
شب عبور می‌کند

[صفحه ۷۵]

تا اقامه‌ی نماز
فرصتی نمانده است

ذکر حق دل مرا
سوی خود کشانده است

می‌شود پر از نماز
مسجد محل ما

باید اقتدا کنیم
بی‌گمان به لاله‌ها

خالصانه در رکوع
می‌روم چو آبشار

باز هم ز شوق حق

ابر دیده‌ام بیار

سر به سجده می‌نهم

همره بنفشه‌ها

می‌رود به آسمان

دست التماس ما

تا صدای السلام

می‌رسد به گوش جان

می‌خورد بهم گره

دست‌های مهربان

[صفحه ۷۶]

ای گل بهار من

تن مده به خواب ناز

روی فرشی از چمن

باز هم بخوان نماز

دست دعا

بابک نیک طلب

پیش از طلوع خورشید

وقتی سپیده سر زد

وقتی پرندۀ شب

از بام خانه پر زد

برخوایم من از خواب

رفتم وضو گرفتم

دست دعا گشودم

یاری از او گرفتم

از پشت بام مسجد

آمد ندای توحید

بار دگر به دلها

نور نشاط بخشید

من جانماز خود را

آهسته باز کردم

آنگاه با خدایم

راز و نیاز کردم

سیمای نماز

پریسا نورمحمدی - تهران

غصه از دل بزدايید به آوای نماز

می توحید بنوشید ز مینای نماز

ذکر آن خالق بی چون که کریم است و رحیم

بر لبان خوش بسراییدهم از نای نماز

شرح حال دل مجنون جگر سوخته را

بشنو از آن که بود واله و شیدای نماز

هر که شد راضی و تسلیم به تقدیر خدای

زنده دارد تن بی جان به مسیحای نماز

گر سر بندگی و عجز نهی بر در حق

نور حق جلوه کند در رخ زیبای نماز

تیر از پای علی (ع) کی بدر آید هیهات
مگر آندم که شود محو تماشای نماز

فیض حق گر طلبی از چه غفلت بدرآی
ای خوش آندم که درآیی به مصلاى نماز

[صفحه ۷۸]

صفای نماز

صدیقه روحانی «وفا»، مشهد مقدس

دهد چون صفا بر دل و جان نماز
پیا خیز و دل خلوت راز ساز

ز آئینه دل بشو رنگ را
در آتش فکن رنگ و نیرنگ را

بگو ترک تزویر و تکبیر گوی
ره از جان به درگاه جانان بجوی

بخوان آن خدا را که بخشنده است

ز مهرش مه و مهر رخشنده است

سپاس و تنای خدائی سزاست
که برتر ز پندار و ادراک ماست

وجودی است بیرون ز کون و مکان
حکیمی فراتر ز وهم و گمان

ز دل شو ثناگوی رب جلیل
که او را نباشد شریک و بدیل

پی منجلی کردن دل بکوش
دل و دیده از غیر یزدان بیوش

قیام و قعود و رکوع و سجود
ندای دل است و صفای وجود

اگر پنج نوبت نیایش کنی
به درگاه یزدان ستایش کنی

بروی دلت خالق مهربان
گشاید در رحمت بیکران

«وفا» جز به درگاه آن کار ساز

منه تا توانی تو روی نیاز

نیایش (۲)

استاد یاور همدانی (احمد نیک طلب)

چو شب دل ز باغ جهان برکند

گل صبحدم از افق سر زند

سپیده بر آرد سر از آسمان

جهان سر بر آرد ز خواب گران

چو ریزد ز اوج افق موج نور

شود دیده پر نور و دل پر سرور

جهان جلوه بخش دل و جان شود

به جان جلوه گر روی جانان شود

الا ای تو فرزانه فرزند من

به رخ ای مه مهر پیوند من

بر آور سر از بستر خواب ناز

که وقت نماز است و راز و نیاز

نماز است آئینه‌ی حق نما

نماز است پیوند ما با خدا

بدل‌هاست نور نیایش همه

خدا را سپاس و ستایش همه

فروغ دل و جان به رخسندگی

صفای سپیده دم زندگی

[صفحه ۸۰]

به جان جلوه بخشای دل‌های پاک

نماز است آئینه تابناک

همه یاور و یار یاران بود

چراغ ره رستگاران بود

قد اقامت الصلاة

ای حسین - ای شهید مکتب حق

افق از خون تو به رنگ شفق

کیست مثل تو محو ذات خدا
در نماز ای به حق شده ملحق

ای تو آیینه‌ی صفات خدا
ای سفینه نجات و نور هدا

مات و مبهوت جن و انس و ملک
به نماز تو ظهر عاشورا

ای فروغ دو دیده عالم
به فدای تو عالم و آدم

با قیام تو قیامت شد
پایه‌های نماز مستحکم

[صفحه ۸۱]

ای ستم سوز و چاره ساز، حسین
یاور و یار دلتواز، حسین

دست از یافتادگان را گیر
ای شهید ره نماز، حسین